

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه کلام مرحوم امام در عدم جریان اصالة عدم التذكية

بحث ما در فرمایش امام رضوان الله تعالى عليه در این بحث عدم جریان اصالة عدم التذكية است، ایشان می‌فرمایند همانطوری که اصالة عدم القابلية للتذكية اعتباری ندارد، اصالة عدم التذكية هم اعتباری ندارد و این اصلی را که مشهور هم در شبهات حکمیه و هم در شبهات موضوعیه به نام اصالة عدم التذكية جاری می‌کنند می‌فرمایند این اصل اصلاً جریان ندارد مطلقاً. می‌فرمایند اگر ما آمديم موضوع برای حلیّت و طهارت را، زهوق روح بکيفیة وجودیة أخرى قرار دادیم، یعنی گفتیم تذکيه یک امر وجودی است، میته را یک معنای کاملاً وجودی کردیم، گفتیم زهوق روح به کيفیة أخرى که دیگر معنای سلبی در آن نباشد، زهوق روح مستدبراً للقبلة یا ذکر اسم الاصنام عليه نه ذکر اسم الله، در این فرض یا آمديم به نحو موجهی معدوله قرار دادیم گفتیم زهوق الروح بلا کيفیة خاصّة شرعية، یا موجهی سالبه المحمول قرار دادیم گفتیم زهوق متّصف بأنه لم يكن بالكيفية الخاصة، می‌فرمایند در این سه فرض علّت عدم جریان روشن است، اگر ما موضوع برای حلیّت و طهارت را یکی از این سه تا قرار دادیم، اینجا اصالة عدم تذکيه مثبت می‌شود.

شما اگر بگوئید اصل عدم زهوق روح بالكيفية الخاصة است، چون وقتی تذکيه را یکی از این سه معنا بیان کردیم عدمش هم می‌شود عدم یکی از اینها، با اصل عدم زهوق روح بالكيفية الخاصة ما نمی‌توانیم بیائیم یک عنوان وجودی را اثبات کنیم بگوئیم پس زهوق روح بکيفیة وجودیة أخرى شده. نمی‌توانیم موجهی معدوله المحمول را اثبات کنیم، نه می‌توانیم موجه سالبه المحمول را اثبات کنیم، عنوان اصل مثبت پیدا می‌کند، این سه فرض.

اما یک فرض چهارم باقی می‌ماند و آن این است که بگوئیم تذکيه سالبه محصله به سلب محمول است، یعنی زهوق روح مسلوباً عنه الكيفية الخاصة به نحو سلب تحصیلی به سلب محمول. آن وقت عدم تذکيه می‌شود عدم این، عدم تذکيه می‌شود عدم زهوق روح مسلوباً عنه الكيفية الخاصة، این اشکالش این است که این حالت سابقه ندارد. اگر ما موضوع را به نحو سلب محمولی گرفتیم سالبه محصله گرفتیم به نحو سلب محمولی، می‌فرمایند این عنوان حالت سابقه ندارد، پس این اصالت عدم تذکيه روی چهار فرضی که امام تصویر فرمودند در سه فرضش عنوان مثبت را پیدا می‌کند و در یک فرضش می‌فرمایند حالت سابقه ندارد، این فرضی که می‌فرمایند حالت سابقه ندارد باز دلیل‌شان همان دلیلی است که در استصحاب عدم قابليّت مطرح شد، می‌فرماید درست است در قبل سالبه محصله هست اما آن اعم از سلب موضوع و محمول است. با اعم نمی‌توانیم اخص را اثبات کنیم، موضوع ما سالبه محصله به سلب محمول است اما سالبه محصله به سلب تحصیلی اعم، اصلاً موضوع برای حکم نیست.

بنابراین می‌فرمایند یا باید بگوئیم این عنوان اصل مثبت را دارد یا باید بگوئیم حالت سابقه ندارد. قبل از اینکه فرمایش امام را دنبال کنیم ملاحظه فرمودید ما قسمت به قسمت توضیح می‌دهیم اگر مناقشه‌ای هم در ذهن باشد عرض می‌کنیم.

دیدگاه استاد نسبت به فرمایش مرحوم امام

در استصحاب عدم قابلیت مناقشاتی بر فرمایش امام رضوان الله تعالی علیه داشتیم، در اینجا کلام ایشان باز نسبت به آن سه فرض درست است، یعنی ما اگر موضوع را یک امر وجودی بگیریم بگوئیم زهوق الروح بکیفیه آخری، زهوق الروح بلا کیفیه خاصه شرعیة، زهوق الروح مسلوباً عنه کیفیه الخاصة، گفتیم موضوع برای حرمت و نجاست این است، روشن است اصالت عدم تذکیه این را نمی‌تواند اثبات کند، این درست.

اگر موضوع یکی از این سه تا باشد، موضوع برای حرمت و نجاست یکی از این سه فرض باشد شما با اصالة عدم زهوق الروح بکیفیه خاصه نمی‌توانید یکی از اینها را اثبات کنید مگر روی قول به اصل مثبت. اما اگر ما گفتیم مشهور می‌گویند آنچه ما داریم سالبه‌ی محصله است و مشهور اینطور بگویند که عرف در سالبه‌ی محصله فرقی نمی‌گذارد بین سالبه محصله به انتفاء موضوع و سالبه‌ی محصله به انتفاء محمول. عرف می‌گوید این حیوان در زمانی که زنده بوده یا وقتی که اصلاً نبوده تذکیه‌ای نبوده، الآن هم تذکیه نیست، اگر شما موضوع را سالبه گرفتید، عدم تذکیه، می‌گوئید موضوع برای حرمت اکل لا تأکلوا مما لم يذكر اسم الله علیه، موضوع برای حرمت اکل و نجاست همین عدم است، خود عدم، خود سالبه محصله، اگر از مجموع ادله استفاده کردیم المحرم ما لم يذكر، اگر از مجموع ادله این را استفاده کردیم دیگر نه موجه‌ی معدوله و نه موجه سالبه المحمول، اینها نیست. سالبه را استفاده کردیم، عدم تذکیه، می‌گوئیم این عدم تذکیه قبلاً بوده و الآن هم هست، درست است قبلاً به انتفاء موضوع بوده ولی متعلق یقین بوده و الآن هم هست.

بنا بر این می‌توانیم دفاع کنیم از مشهور و اصل عدم تذکیه را جاری کنیم، فقط مناقشه‌ی ما بر فرمایش امام همین است که این دقت عقلی است خودتان هم فرمودید در مسئله‌ی وحدت موضوع دقت عقلی لازم نیست، عرف می‌گوید قبلاً عدم تذکیه بوده و الآن هم هست ولو قبلاً عدم تذکیه در فرض حیات حیوان بوده، باشد! زهوق روح نشده بوده، باشد! ولی تذکیه نبوده.

باز به یک عبارت دیگر در مناقشه بر امام می‌خواهیم عرض کنیم درست است به دقت عقلی در زمان حیات این حیوان لا يتصف بالمدکی و لا يتصف بالمقبالة، این را قبول داریم ولی این به دقت عقلی است ولی اگر به عرف مراجعه کنید می‌گوید هنوز تذکیه نشده، عرف حیوانی را که هنوز زهاق روح از او نشده، حالا به هر کیفیتی، می‌گوید هنوز تذکیه نشده، صفت عدم تذکیه را عرف برای این حیوان زنده می‌آورد، حالا همین را استصحاب می‌کنیم.

نقد مرحوم امام نسبت به دیدگاه شیخ

دنبال کنیم کلام امام را؛ امام رضوان الله تعالی علیه در ادامه فرمایش خود می‌فرمایند با این تحقیقی که ما ارائه دادیم بطلان نظریه‌ی اعظم روشن می‌شود، نظر شیخ، نظر مرحوم آخوند، نظر مرحوم محقق همدانی و نظریه نائینی را بیان می‌کنند و می‌فرمایند این چهار نظر با تحقیقی که ما کردیم بطلانش روشن می‌شود، اول می‌آئیم سراغ نظریه شیخ؛

مرحوم امام می‌فرمایند شیخ تفصیل داده بینما إذا رتب الأحكام على مجرد عدم التذکيه بنحو سالبه المحصله، شیخ بین جایی که یک حکمی فقط بر سالبه محصله مترتب شده باشد و بین کونها بنحو الموجبة سالبه المحمول، بین اینکه موضوع حکمی موجه‌ی سالبه المحمول باشد. حالا این تفصیل را امام قدس سره از کجای کلام شیخ درآوردند؟ من یک اشاره‌ای می‌کنم به فرمایش شیخ و بعد آقایانی که رسائل را مسلط هستند ببینید که این صحیح است. اصلاً سؤال این است که تا حالا در ذهن ما

این بود که شیخ همین نظریه مشهور را دارد، یعنی اصالة عدم التذکيه ای است، این اصل را جاری می‌داند. اما اینکه بگوئیم احکامی که بر مجرد عدم تذکيه به نحو سالبه‌ی محصله و بین این احکامی که بر عدم تذکيه به نحو موجهه‌ی سالبه‌ی المحمول، بگوئیم شیخ بین این دو تا تفصیل داده، حالا ما بعضی از عبارات شیخ را اشاره می‌کنیم ولی ما نتوانستیم این تفصیلی را که امام قدس سره به شیخ نسبت می‌دهند از عبارت شیخ دریابوریم.

حالا یک مقداری کلام شیخ را بررسی کنیم؛ مرحوم شیخ در بحث اصالة الاباحه و اصالة الطهارة می‌فرماید از مواردی که اصالة الاباحه و اصالة الطهارة جریان ندارد در لحم مردد بین مذکی و میتة است، می‌گوید اگر یک لحمی، نمی‌دانیم مذکی است یا میتة؟ نمی‌توانیم بگوئیم اصالة الاباحه را جاری می‌کنیم حلال است و اصالة الطهارة را هم جاری می‌کنیم و دیگر نجس نیست. چرا؟ می‌فرماید چون اصالة عدم التذکيه که نتیجه‌ی آن حرمت و نجاست است بر این اصالة الاباحه و اصالة الطهارة حکومت دارد. بعد می‌فرماید در مقابل این اصالة عدم التذکيه دو تا اشکال مطرح شده، یک اشکال گفتند اصالة عدم التذکيه حجّیت ندارد چون یک امر عدمی است و استصحاب اصلاً در امور عدمیه حجّیت ندارد یکی هم از آن اقوال یازده گانه‌ای که در استصحاب، در رسائل خواندید همین است، استصحاب در احکام وجودیه در امور وجودیه حجّیت دارد و در امور عدمیه اعتبار ندارد.

شیخ می‌فرماید این اشکال مبنایی است و این مبنا را کثیری از محققین الآن قبول ندارند، محققین می‌گویند روایات استصحاب لا تنقض الیقین می‌گوید یقین به امر عدمی تعلق پیدا کند یا به امر وجودی، این اشکال را کنار می‌گذارند.

اما می‌فرمایند یک اشکال دومی شده؛ گفتند این اصالة عدم التذکيه معارض دارد، معارضش چیست؟ معارض با اصالة عدم التذکيه اصالة عدم الحرمة است، اصالة عدم النجاسة است، نمی‌دانیم این حیوان به نحو میتة بودن ذبح شد تا حرام باشد اصل عدم آن است، پس این با اصالة عدم التذکيه معارض می‌شود، این اشکال که به میدان می‌آید. مرحوم شیخ در جواب از این اشکال می‌فرماید ما اصلاً برای حرمت و نجاست نیاز نداریم که میتة بودن را ثابت کنیم، خود عدم تذکيه برای حرمت و نجاست کافی است ولو با یک اصلی ثابت کنیم، دیگر نیاز نداریم میتة بودن را اثبات کنیم. اینجا در این قسمت از کلام‌شان می‌فرمایند ادله‌ای که وجود دارد یکی این آیه شریفه سوره مائده است «حُرِّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنَازِيرِ وَ مَا اَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُوْذَةُ وَ الْمَتْرَدِيَّةُ وَ النَّتْنِيْحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» ایشان می‌فرماید این إلا ما ذکّیتم مفهومی است، یعنی منظورش این است که آنچه مذکاست حلال است، منظورش این است که آنچه حرام است یعنی آنچه مذکی نیست، پس از خود این آیه معلوم می‌شود که موضوع برای حرمت و نجاست میتة نیست ولی عدم مذکاست.

باز می‌فرمایند در ادله دیگر اکل مقید شده بما ذکر الاسم الله عليه کلا ما یذکر اسم الله عليه یا ذکر اسم الله عليه، و قیود دیگر. کلا ما ذکر اسم الله عليه مستقبلاً للقبلة یكون الذابح مسلماً یکی از این قیود که کنار برود حرمت می‌آید. و باز می‌فرمایند به نظر ما میتة یعنی غیر مذکی، ما چیز دیگری بگوئیم سه چیز داریم؛ یک مذکی داریم و یک غیر مذکی داریم و یک میتة داریم! میتة را هم برمی‌گردانند به یک معنای عدمی، این را در یک قسمت از رسائل بیان کردند.

نقد دیدگاه مرحوم فاضل تونی توسط شیخ اعظم

کلام فاضل تونی را مرحوم شیخ نقل می‌کند که فاضل تونی می‌فرماید استصحاب عدم تذکيه اثبات نمی‌کند میتة بودن را، زهاق روح را به کیفیه غیر معتبره. شیخ در ردّ بر فاضل تونی می‌فرماید إلا أنّ نظر المشهور فی تمسّکهم علی النجاسة، شیخ در آنجا می‌فرماید جناب فاضل تونی مشهور که آمدند تمسک کردند و مدّعی‌شان همین نجاست لحم مردد است گفتند نجاست فقط بر عدم تذکيه مترتب است نه بر میتة، باز دو مرتبه اینجا در دفاع از مشهور می‌فرماید إلا ما ذکّیتم همین است لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله عليه همین است یعنی تمام اینها موضوع نجاست و حرمت را عدم تذکيه قرار داده، کلا ما ذکر اسم الله عليه همین است، در موثقه ابن بکیر آمده إذا کان ذکياً ذکاه الذابح همین است، و می‌فرمایند اگر در بعضی از روایات عنوان میتة آمده که

خود آیه شریفه **حَرِّمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ**، این یعنی غیر مذکی. ما عنوان میته را برمی گردانیم به غیر مذکی. می فرماید لَأَنَّ الْمَيْتَةَ عِبَارَةٌ عَنْ كُلِّ مَا لَمْ يَذْكُ، لَأَنَّ التَّذْكِيَةَ أَمْرٌ شَرْعِيٌّ تَوْقِيفِيٌّ، اینها را بیان می کنند در دفاع از مشهور و مقابله با فاضل تونی.

عرض کردیم فتوای فاضل تونی در ذهن شریفان هست، در مقابل مشهور ایشان فرمود ما در لحم مردد اصالة الاباحه و اصالة الطهارة را جاری می کنیم، نمی توانیم با اصالة عدم التذكية بگوئیم این میته است و اكلش حرام و نجس است، اصالة عدم التذكية نمی تواند این را اثبات کند. شیخ ابتدا دفاع از مشهور می کند می گوید مشهور که آمدند این حرف را زدند موضوع مستفاد از ادله را عدم تذکيه گرفتند، اصلاً مشهور می گویند ما غیر از عدم تذکيه موضوع دیگری به نام میته نداریم، الموضوع للحرمة و النجاسة هو عدم التذكية.

منتهی بعد از اینکه این دفاع را از مشهور می کنند یک لکن الانصاف دارند، می فرمایند لکن الانصاف أَنَّهُ لو عُلِقَ حُكْمُ النَجَاسَةِ عَلَى مَنْ مَاتَ حَتْفَ الْإِنْفِ، می فرماید انصاف این است که اگر نجاست معلّق بر موجودی باشد که به موت حتف انف مرده باشد لكون الميته عبارة عن هذا المعنى كما يراه بعضُ أَشْكَالِ أَثْبَاتِ الْمَوْضُوعِ بِمَجَرَّدِ أَصَالَةِ عَدَمِ التَّذْكِيَةِ، اگر آمديم موضوع را میته قرار دادیم با اصالت عدم تذکيه نمی توانیم این را اثبات کنیم، لَأَنَّ عَدَمَ التَّذْكِيَةِ السَّابِقَ حَالِ الْحَيَاةِ الْمُسْتَصْحَبَ إِلَى زَمَانِ خُرُوجِ الرُّوحِ عَدَمَ تَذْكِيَةٍ فِي حَالِ حَيَاتٍ كَمَا أَنَّ زَمَانَ خُرُوجِ رُوحٍ عَدَمَ تَذْكِيَةٍ لَا يَثْبُتُ كَوْنُ الْخُرُوجِ حَتْفَ الْإِنْفِ، اثبات نمی کند که خروج حتف انف است.

بعد شیخ می فرماید اگر ما گفتیم موضوع نجاست زهوق روح به حتف انف است، الآن ما شک داریم سبب الحرمة محقق شد یا نه؟ سبب النجاسة محقق شد یا نه؟ اصل، عدم حدوث سبب است، لذا می فرماید اصالة عدم التذكية را کنار می گذاریم می گوئیم اصل عدم حدوث سبب حرمت، اصل عدم حدوث سبب نجاست برای این لحم است، یک لحمی است که اگر می خواست حرام باشد یک سببی دارد و سببش این است که این به موت طبیعی مُرده باشد یا شرایط نداشته باشد، شک می کنیم آن سبب آمده یا نه؟ اصل عدمش است، می فرماید این اصالة عدم حدوث السبب سليمة عن المعارض، دیگر معارض ندارد.

نکته ای که اینجا دقت می کنند شیخ می فرمایند بعضی ها فکر کردند اصل عدم حدوث سبب نجاست یعنی تذکيه، نه! می فرمایند همان طوری که اصل عدم تذکيه اثبات نمی کند میته بودن را، اصل عدم حدوث سبب هم اثبات نمی کند حلیّت را و تذکيه را. اصل عدم حدوث سبب نجاست و حرمت اثبات نمی کند تذکيه را.

نتیجه این می شود که ما این اصل عدم حدوث سبب را داریم، این سليمة عن المعارض و اگر اصالة عدم تذکيه در اینجا جریان پیدا می کرد ولی با وجود اصل عدم حدوث سبب نجاست این دیگر اصالة عدم التذكية جریان را پیدا نمی کند. منتهی باید برویم سراغ اینکه آیا می توانیم برویم سراغ اصالة الاباحه و اصالة الطهارة؟ بگوئیم این حیوان زمانی که زنده بود پاک بود، الآن که نمی دانیم به چه نحوی کشته شده استصحاب طهارت کنیم، یک. آن زمانی که زنده بود لحمش حرام نبود الآن هم استصحاب کنیم عدم الحرمة یا حلیّت را. شیخ می فرماید درست است آن اصل عدم حدوث سبب نجاست، سليمة عن المعارض است اما این اصالة عدم التذكية بر این دو اصل حکومت دارد، اینجا نمی شود اصالة الاباحه و اصالة الطهارة را جاری کرد یعنی با اصالة عدم التذكية ولو نمی توانیم اثبات کنیم میته بودن را، اما این اصل یک اصل موضوعی است عدم تذکيه، با این اصل موضوعی می گوئیم دیگر جلوی اصالة الاباحه و اصالة الطهارة گرفته می شود، این دو یک اصل حکمی است.

پس شیخ می فرماید اصل عدم تذکيه اثبات نمی کند این میته است ولی جلوی اجرای اصالة الاباحه و اصالة الطهارة را می گیرد، می گوئیم فقط ما می مانیم و اصالة عدم الحدود سبب الحرمة و النجاسة اما می فرماید این هم اثبات نمی کند که این تذکيه شده که بگوئیم این حلال است یا طاهر است، این هم یک قسمتی از کلام مرحوم شیخ است.

می‌فرماید لکن هذا كله مبنيّ على ما فرضناه من تعلّق الحكم على الميتة، می‌فرماید تمام این حرفهایی که اینجا زدیم در توضیح کلام فاضل تونی در صورتی است که بگوئیم نجاست و حرمت موضوعش میتة است، این یک. و میتة را هم بیائیم اینطور معنا کنیم بأنّها ما زهق روحه بحتف الانف، میتة آن است که به مرگ طبیعی مُرده باشد، اما إذا قلنا بتعلّق الحكم على لحمٍ لم يذک، با این اما دو مرتبه می‌خواهند بیایند کلام مشهور را درست کنند می‌فرمایند اگر قائل شدیم به اینکه موضوع لحمی است که لم يذک، این یک. أو لم يذکر اسم الله علیه، این دو. یعنی بگوئیم موضوع لحمٌ، لم يذکر اسم الله علیه، این دو. أو تعلّق اللحم یا بگوئیم از اول حلیّت آمده روی ذبیحه مسلم أو ما ذکر اسم الله علیه، ذبیحه‌ای که یا مسلمان کشته باشد یا اسم خدا بر او بُرده شده باشد که اگر یکی از اینها منتفی شود دیگر حکم منتفی است. می‌فرمایند اگر آمدیم این را گفتیم أو قلنا إنّ الميتة هو ما زهق روحه مطلقاً این را تفسیر می‌کنیم که میتة آنست که زهاق روح شده مطلقاً، حالا چه به کیفیت معتبره یا غیر معتبره، اما وقتی به کیفیت معتبره شده باشد استثنا شده، یعنی میتة‌ای است که استثنا شده اکلش جایز است، فإذا شکّ فی عنوان المخرج فالاصل عدمه، تمام اینها که می‌فرمایند فلا محیص عن قول المشهور.

حالا سؤال من این است که آیا این عبارت شیخ که می‌فرماید در تحقیقی که می‌کند اگر قائل شدیم به اینکه موضوع میتة است همین حرفها را باید بزیم کدام اصل می‌آید، کدام اصل معارض ندارد، کدام اصل حکمی و کدام اصل موضوعی است؟ اگر گفتیم موضوع میتة است نتیجه‌ی فاضل تونی را شیخ قبول نکرد، فرمود نه! جایی برای اصالة الاباحة و اصالة الطهارة نیست چون با اجرای اصالة عدم التذکية که اصل موضوعی است نوبت به این اصل حکمی نمی‌رسد.

اما فرمود إذا قلنا به اینکه موضوع لحمٌ لم يذک، یا لم يذکر اسم الله یا این را بگوئیم یا میتة را یک معنای اعمی کنیم بگوئیم حتّی اینکه بکیفیة خاصی شرعیة، این هم میتة اما شارع آمده این میتة را استثنا کرده، می‌فرماید مبنای مشهور درست است.

آنچه مرحوم شیخ در رسائل، در اصل عدم تذکيه دارد همین است و چیز دیگری در رسائل ندیدیم، حالا سؤال ما این است ببینید در شروح و حواشی جایی کسی این نظریه‌ای که امام دارند به شیخ نسبت می‌دهند که شیخ بین سالبه محصله و موجهی معدولة المحمول، بین سالبه محصله و بین موجهی سالبه المحمول فرق گذاشته.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين